

نسبت سنجی مفهوم آزادی و اخلاق در حکومت دینی با نگاه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سیده فاطمه فقیهی^۱

عضو هیات علمی دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام

چکیده

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصول متعدد، آزادی را به عنوان اصل مبنایی مورد تاکید قرار داده است؛ اما در کنار آن ترویج و حفظ ارزش های اخلاقی را نیز، از وظایف دولت اسلامی برشمرده است. این نوشتار با هدف تبیین نسبت میان آزادی و اخلاق در نظام اسلامی، بدین پرسش می پردازد که: در چارچوب تلقی اسلامی از آزادی، ارزش های اخلاقی از چه جایگاهی برخوردارند و چگونه اصول مربوط به آزادی فردی در کنار الزام دولت به حفظ ارزش های اخلاقی، قابل جمع است؟ در پرتو مفهوم حاکمیتی از آزادی مثبت (ایجابی) میتوان گفت: برداشت از آزادی در نظام اسلامی، وابسته به تعیین محتوای آن از طریق اصول و ارزش های اخلاقی است.

واژگان کلیدی

آزادی، قانون اساسی، اخلاق، آزادی معنوی، دولت

مقدمه

آزادی یکی از بنیادی ترین مسائل در ارتباط فرد با جامعه سیاسی است که همواره دغدغه های جدی در خصوص آن مطرح بوده است. این واژه از حیث لفظی، ارزشی مشترک برای همگان به شمار می آید؛ ولی در برگزیده طیفی از مفاهیم بسیار و چه بسا متضاد است. برای تحلیل مفهوم آزادی با سه پرسش رو به رو هستیم: آزادی از چه؟ آزادی برای چه؟ و آزادی برای که؟ نوع پاسخی که به این سوالات داده می شود در بیان نسبت آزادی با سایر ارزش های انسانی و اخلاقی در جامعه سیاسی موثر است.

تأسیس نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که یکی از اصلی ترین شعارهای مردم در مبارزات و تظاهرات مردمی بود، حکایت از این دارد که، یکی از خواسته های مردم در تأسیس نظام سیاسی جدید تحقق آزادی بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در کنار تأکید بر رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا، در موارد متعدد، تأمین و حفظ آزادی های سیاسی و اجتماعی از وظایف دولت شناخته شده است. لازمه نسبت سنجی این دو اصل در قانون اساسی این است که مشخص شود، منظور از آزادی در قانون اساسی چیست و چه محدودیتهایی برای آن در نظر گرفته شده است؟ آیا این مفهوم از آزادی، قابل جمع با اخلاق هست یا خیر؟ جایگاه آزادی در قانون اساسی در کنار سایر اصول و ارزش هایی چون ارزش های اخلاقی چگونه است؟ آیا اساساً تعیین محتوای آزادی بر اساس ارزش های اخلاقی، به نفع آزادی نمی انجامد؟

فرض ما بر این است که آزادی در قانون اساسی، مبتنی بر رویکرد اسلامی و اخلاقی و آمیخته با مسئولیت انسان در برابر خدا است و این به معنای اختلاف مبنایی آزادی در قانون اساسی، با سایر رویکردهای لیبرالی و سکولار است. در دیدگاه نویسندگان لیبرال، که امروزه در ادبیات حقوقی و سیاسی رواج زیادی یافته است، آزادی اصطلاحاً به حمایت از اراده آزاد افراد، بدون هرگونه ارزش گذاری و ترجیح اراده یک فرد بر فرد دیگر، اطلاق می شود. در این هندسه فکری، سخنی درباره موضوع و محتوای اراده افراد به میان نمی آید و انتخاب فرد مورد ارزیابی اخلاقی و ارزشی قرار نمی گیرد. (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵: ۹۰)؛ بنابراین دیدگاه رقیب، الزام بر ارزش های اخلاقی را مستلزم ممنوعیت ها و محدودیت هایی می داند که با اطلاق آزادی در تضاد است و در

عرصه عمومی و سیاسی معتقد به، بی طرفی اخلاقی و تلقی آزادی به عنوان ارزش برتر می باشد. (ر. ک: راسخ، ۱۳۸۱: ۲۹۰-۲۹۹)

معنا و حقیقت آزادی وابسته به مبنای فکری یا پارادایم حاکم بر آن است؛ زیرا کسی که در پارادایم و دستگاه فکری خود به نظام حکیمانه‌ای معتقد است و برای انسان در این نظام هستی شرافت و کرامت ذاتی و اهداف مشخصی را باور دارد، تعریفی از آزادی ارائه می دهد، که با آن کسی که به چنین مبنایی ملتزم نیست متفاوت خواهد بود. از این رو در ابتدا باید مفهوم آزادی و چارچوب نظری حاکم بر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تبیین شود تا در سایه آن ارتباط و نسبت آزادی با سایر ارزشها و فضایل اجتماعی روشن گردد.

۱. مفهوم آزادی

آزادی در عین حال که از زیباترین واژه‌های مورد استفاده بشر بوده، به خاطر نبود فهم درست و صحیح از آن، در اسارت بشر بوده است. هرکس میداند که در شرایط عادی آزاد است؛ اما آزادی از چه چیز؟ برای چه؟ و چرا؟ برخی به وجود دست کم ده معنای کاربردی برای آزادی اشاره کرده اند. برخی از آنها فلسفی، برخی اخلاقی و پاره‌ای به قلمرو علم یا فلسفه حقوق مربوط می شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۶۰)

مفهوم آزادی به لحاظ حقوقی و به ویژه از منظر حقوق اساسی، هنجاری و تجویزی است، که بر پایه حقیقت عینی و مشخصه اختیار شکل گرفته است. از این منظر آزادی نه تنها به عنوان یک واقعیت؛ بلکه به مثابه «ارزش» که باید در سطح اجتماع مورد صیانت و حمایت قرار گیرد، مورد توجه است. بدیهی است که در بحث از آزادی و مباحث مربوط به اخلاق، عدالت و حقوق، همیشه اختیار (مفهوم غیر هنجاری آزادی) مفروض پنداشته می شود؛ چراکه بدون فرض اختیار، باب مباحث بایدانگار، به طور کامل بسته خواهد شد. (راسخ، ۱۳۸۱: ۲۷۸)

از این رو ماده ۴ اعلامیه حقوق بشر و شهروندی ۱۷۸۹ آزادی را به « قدرت انجام هرگونه عملی

که به دیگری لطمه وارد نیاورد» تعریف کرده است.

از دیدگاه حقوقی، واژه آزادی دوجنبه سلبی و ایجابی دارد. از نظر سلبی، آزادی مترادف با نبود مانع و فقدان محدودیت است. فردی که در انجام افعال ارادی و انتخابی خود، توسط فرد یا افراد یا دولت تحت فشار و اجبار نباشد آزاد است. این مفهوم آزادی در سنت فرد گرایی و لیبرالیسم اروپایی نقش محوری دارد. کتاب «در باب آزادی» جان استوارت میل، شاید به روشنی این مفهوم از آزادی را تبیین کرده است.

اما به لحاظ ایجابی آزادی عبارت است از: توان انتخاب و تصمیم‌گیری، به اختیار خویش و به دور از فشار نیروهای خارجی. (میر موسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۲۹۹) این جنبه از آزادی از آن جا مورد توجه قرار گرفت که، صرف فقدان فشار و اجبار بیرونی اشخاص، تامین کننده آزادی نیست؛ بلکه فراهم بودن علل و اسباب طبیعی نیز لازم است.

مفهوم منفی از آزادی که از آن با عنوان «آزادی از»^۱ تعبیر می‌شود، آزادی از موانع و قیودی است که از روی عمد و به نحو ناموجه بر سر راه انجام اختیاری فعل قرار گرفته است؛ در حالی که مفهوم مثبت آزادی به معنای دارا بودن قدرت یا توانایی برای انجام کارهایی است که در اشتراک با دیگران می‌توانیم، انجام دهیم که با عنوان «آزادی برای»^۲ از آن یاد می‌کنند.

به بیان دیگر در مقابل مفهوم منفی از آزادی، که بر رفع موانع در مسیر خود شکوفایی منفی تأکید دارد، طرفداران مفهوم مثبت آزادی بر این باورند که، موانع پیش روی آدمی در راه وصول به تمنیات، غایات و خیرات تنها در موانع بیرونی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه موانع درونی نظیر جهل، ترس درونی، سوء آگاهی یا فقر و بی‌کاری مانع تحقق خواسته‌ها و اهداف می‌گردند. از این رو آزادی مثبت عبارت از: فراهم بودن امکانات و شرایط وصول به هدف و غایت است. (واعظی، ۱۳۹۱: ۱۲)

آزادی در مفهوم مثبت و ایجابی نیز به دو صورت: آزادی مثبت حداقلی و آزادی مثبت حداکثری، عنوان شده است.^۳ در مفهوم حداقلی از آزادی مثبت، برای انسان و زندگی

۱. freedom from.

۲. freedom to

۳. see: plant Raymond (۱۹۹۲), Modern political thought, Blackwell, p. ۲۵۰.

مطلوب انسانی، هیچ غایت، ارزش و خیرات معین و از پیش تعیین شده وجود ندارد؛ بلکه هرکس می‌تواند با انتخاب فردی خود، غایات و ارزش‌های زندگی خود را مشخص کند و در جهت تحقق و عینیت بخشیدن به آن‌ها در زندگی خود حرکت و تلاش کند؛ در حالی که تلقی حداکثری از آزادی مثبت، مبتنی بر انسان‌شناسی فلسفی خاصی است که در نتیجه آن به تعیین نظام ارزشی معین و خیرات و غایاتی می‌پردازد که بدون آن‌ها شکوفایی و کمال آدمی محقق نمی‌شود. (همان، ۱۳)

با وجود این که تلقی حداکثری از آزادی، مورد اعتراض و انتقاد مدافعان آزادی منفی و مثبت حداقلی قرار گرفته است؛^۱ اما تلقی اسلامی از آزادی، با مفهوم حداکثری از آزادی مثبت، قرابت و همسازی دارد و دو مفهوم پیش گفته ناقص و ناکافی است و تمامی حقیقت آزادی را بر ملا نمی‌سازد. شاید مهم‌ترین تفاوت بین نگرش نظریه پردازان مدرن به حکومت، با نگرش‌های اسلامی این است که در دیدگاه‌های مدرنیته مقوله خیر، سعادت و هدایت امری فردی و خارج از قلمرو حکومت است؛ اما از دیدگاه اسلام هدف اصلی و نهایی حکومت، فراهم ساختن زمینه هدایت در جهت وصول به کمال نهایی انسان است.

در بینش اسلامی مولفه‌ها و شاخصه‌های انسان کمال یافته و جامعه مطلوب معین و مشخص است و عناصر نظام ارزشی و اهداف و غایات زندگی بشر به روشنی از منابع معرفتی اسلام به دست می‌آید. از این منظر، بحث آزادی، ارتباط وثیقی با پذیرش وجود غایات و خیرات مشترک برای انسان دارد. (همان، ۱۹)

۲. چارچوب نظری آزادی از منظر اسلام

آزادی در اسلام همچون حیات، ودیعه‌ای الهی است که به انسان سپرده شده و انسان موظف به حفظ و حراست از آن است؛ بنابراین هیچ کس، حتی خود فرد، حق ندارد آزادی را از انسان سلب کند. (جوادی آملی، ۱۰: ۱۳۷۷) قرآن کریم یکی از وجوه ارسال پیامبر و احکام دینی را رها شدن از غل و زنجیرها و آزادی انسان عنوان می‌کند. «ویضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم». (اعراف: ۱۵) امام علی علیه السلام نیز در نامه‌ای به فرزند خود می‌نویسند: «برده دیگری

۱. see: op. cit, p. ۲۴۹.

نباش که خدا تورا آزاد آفریده است». (نهج البلاغه: نامه ۳۱)

مفهوم آزادی در فرهنگ مسلمانان، بیشتر به صورت مباحث کلامی و فلسفی مورد توجه بوده و کمتر به صورت یک مفهوم حقوقی و سیاسی استفاده شده است. در استعمال عربی واژه «حریت» و «حر» با همه اشتقاقات و ترادفاتش، برای توضیح مقام اختیار و اراده انسان به کار می‌رفته است و از این رو آزادی به قدرت انجام کار و انتساب آن به شخص، در مقابل جبر به کار برده شده است. از نظر فقهی نیز اصطلاح «حر» برای فرد آزاد در برابر برده به کار برده شده که در مباحث فقهی در موارد متعدد به آن پرداخته شده است؛ اما در کتبی که مسلمانان درباره نظام سیاسی و حکومت نوشته‌اند، برای این منظور از واژه‌های ضد آزادی مانند: جبار و مستبد، به معنای متداول امروز استفاده می‌شده است و آنچه از نظرایشان مهم بود، جدایی حکومت عادلانه و غیر عادلانه و به تعبیر دیگر، مشروع و غیر مشروع بوده است. (حائری، ۱۳۷۴: ۹)

در تلقی اسلامی از آزادی، اختیار و آزادی فردی هر مسلمان، مقید و محدود به چارچوب شریعت است؛ زیرا رهایی و آزادی بشر در طول پذیرش ولایت الهی و حق ربوبیت پروردگار تعریف می‌شود. مقید و محدود کردن در این جا، حقیقتاً از جنس رهاسازی و تمهید و تسهیل وصول آدمی به آزادی حقیقی است. (واعظی ۱۳۹۱: ۲۳)

در روایات وارد درباره آزادی، علاوه بر مفاهیم پیش گفته، یکی دیگر از جنبه‌های آزادی نیز بیان گردیده و آن آزادی معنوی است، که ارتباط نزدیکی با ارزش‌های اخلاقی دارد.

منظور از آزادی معنوی این است که انسان خود را از قیود نفسانی برهاند و با تزکیه نفس و رعایت اخلاق، از سلطه هوای نفس آزاد سازد. به همین دلیل در روایات برای کسی که بر هوای نفس غلبه کند، واژه «حر» به کار رفته است: «من ترک الشهوات کان حراً» (مجلسی، ج ۷۴: ۲۳۹) به اعتقاد شهید مطهری بزرگ‌ترین خسران عصر ما این است که همواره می‌گویند: «آزادی؛ اما جز از آزادی اجتماعی سخن نمی‌گویند. از آزادی معنوی دیگر حرفی نمی‌زنند و به همین دلیل به آزادی اجتماعی هم نمی‌رسند». (مطهری، ۱۳۷۸: ۴۰)

آزادی معنوی به معنای رهایی از همه قیدهای درونی و بیرونی، در تمدن مادی‌گرای لیبرالیستی، مورد توجه قرار نگرفته و حتی الزام به ارزش‌های معنوی و فضایل انسانی را در تنافی و تعارض با آزادی لیبرالیستی می‌دانند. انسان آزاد با مبنای غربی، با اخلاقی که در آن تعهد و

مسئولیت و تکلیف وجود دارد، جمع نمی‌شود. به بیان دیگر آزادی معنوی و خودسازی انسانی، موضوعی فردی و شخصی است که نباید با آزادی اجتماعی و سیاسی خلط شود. علاوه بر این که تأکید بر آزادی معنوی و ارزش‌های اخلاقی در سطح اجتماع، زمینه سوء استفاده و تجاوز به آزادی اجتماعی را فراهم می‌سازد؛ بنابراین نمی‌توان عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را وسیله تحمیل و اعمال آزادی معنوی قرار داد و این موجب قربانی شدن اساس آزادی خواهد شد.

در پاسخ باید گفت: آزادی معنوی امری کاملاً شخصی و فردی نیست و بازتاب مستقیم در حوزه آزادی‌های سیاسی اجتماعی دارد. تقویت آزادی معنوی، به تقویت و بالندگی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی می‌انجامد. انسانی که به خودشکوفایی معنوی مورد نظر اسلام رسیده است، دارای فردیت و خصوصیات است که می‌تواند آزادانه تر و رهاتراز عوامل بازدارنده درونی، نظیر: ترس و طمع و حرص در صحنه اجتماع ایفای نقش کند. (واعظی، ۱۳۷۸: ۲۲)

به علاوه، تأکید بر آزادی معنوی به معنای تحمیل و اجبار آن بردیگران نیست. در حقیقت آزادی، امری دستوری و فرمایشی نیست. آزادی حقیقی در جامعه، در صورتی فراهم می‌شود که روحیه آزادگی و خودسازی در تک تک افراد به وجود آید. اصلاح جامعه در گرو اصلاح فرد است. توجه به خیرات و ارزش‌های اخلاقی و معنوی در مفهوم آزادی، هرگز به معنای اجبار فیزیکی و سلب با محدودیت اختیار و اراده افراد نیست؛ بلکه اساساً وصول به آزادی‌های معنوی، حرکتی آزادی و آگاهانه است که تنها از طریق عزم و اراده جدی و انتخاب آگاهانه فرد میسر است. در جامعه اسلامی باید وضعیت و مناسبات اجتماعی به گونه‌ای باشد که اخلاقی زیستن، جست و جوی فضایل و تقویت معنویت اسلامی در محیط جمعی و حریم خصوصی برای افرادی که تمایل و عزمی دارند، آسان و دست یافتنی باشد و عملاً مانعی جدی فراروی افراد برای اخلاقی زیستن و خودشکوفایی معنوی قرار نگیرد.

با این وصف پذیرش آزادی معنوی به عنوان مرتبه عالی آزادی حقیقی در اسلام، موجب می‌شود که تلقی اسلامی از آزادی، در زمره نظریه‌های مدافع آزادی مثبت حداکثری، طبقه بندی گردد؛ زیرا این تلقی از آزادی برای آدمی و زندگی فردی و اجتماعی او خیرات و غایات معینی تصور می‌کند و تکثرگرایی در ماهیت «زندگی خوب» و سعادت و خیر بشری را مردود می‌داند.

۳. آزادی به مثابه اصل مبنایی در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آزادی، به عنوان یکی از ارزش‌های پایه ای نظام اسلامی اشاره شده است. توجه به اصول مربوط به آزادی در قانون اساسی، نشان از جایگاه مهم و اساسی آزادی در نظر تدوین کنندگان قانون اساسی دارد.

اصل دوم قانون اساسی، آزادی توأم با مسئولیت انسان را از جمله پایه‌های اصلی و ایمانی جمهوری اسلامی معرفی می‌کند. این اصل که به جایگاه مبنایی و لزوم اعتقاد به آزادی در جامعه اشاره دارد، آزادی را در یک ترکیب ارزشی با مسئولیت انسان در برابر خدا بیان می‌کند. از این رو می‌توان گفت: «در نظام سیاسی اسلامی اصل بر آزادی است؛ مگر این که اراده الهی آن را محدود کند». سراین نکته آن است که در اندیشه دینی، انسان موجودی مختار و خودآیین تصور نمی‌شود؛ بلکه عبودیت و مسئولیت داشتن او در برابر پروردگار، از اجزای بنیادین انسان شناسی اسلامی است.

علاوه بر این، در اصل سوم بند ۶، ۷ و ۸ نیز، دولت را موظف به حفظ و تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی می‌کند:

۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی (که عموماً متضمن آزادی‌های عمومی و سیاسی است)

۷. تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون (قانون را مرز آزادی میدانند، نه اعطا کننده آن)

۸. مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (جانشینی حاکمیت جمعی به جای حاکمیت فردی)

اصل نهم قانون اساسی نیز بر ضرورت وجود آزادی در نظام سیاسی و عدم تفکیک آن از اصول استقلال و وحدت و تمامیت ارضی سخن می‌گوید و حفظ این اصول را وظیفه دولت و آحاد ملت می‌داند. در این اصل تاکید شده است که: «هیچ مقامی حق ندارد آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب کند».

نتیجه مهمی که از این سه اصل قانون اساسی می‌توان گرفت این است که، در حقوق اساسی و در رابطه دولت و مردم هر کجا که اختلاف و تردیدی در حدود تکالیف اشخاص یا اختیار

مقام‌های حکومتی ایجاد می‌شود باید آن را به سود اصل آزادی تعبیر کرد. این نتیجه در حقوق عمومی و اندیشه‌های فقهی و حقوقی اهمیت فراوان دارد. به بیان دیگر انسان در اندیشه و عمل آزاد است؛ مگر این که قانون یا شرع به طور مسلم آن را ممنوع کرده باشد. مفهوم «اصاله الاباحه» و مضمون «المؤمنون عند شروطهم» و اصل «عدم ولایت در فقه» و اصل «آزادی قراردادی» و «حکومت اراده بر آن»، در حقوق نیز مویدی بر همین امر است.

قانون اساسی در کنار رسالت مهم خود در حمایت و تضمین آزادی، شرایط و حدودی را نیز برای آزادی مقرر نموده است که بررسی این قیود و شرایط، بیانگر نسبت آزادی با ارزش‌های اخلاقی در قانون اساسی است. توجه به این نکته ضروری است که قانون اساسی، بر پایه مجموعه ای از ارزش‌ها نظیر آزادی، نظم، امنیت، اخلاق و... استوار است و هرگونه برداشت و تصویری از این ارزش‌های بنیادین در گرو شناخت محدودیتها و شرایط آن در کنار سایر ارزش‌های پذیرفته شده است. یکی از مهم‌ترین حدود و مرزهای آزادی در جامعه انسانی، خود آزادی است. هر فرد باید بداند که در جامعه تنها نیست و افراد دیگر نیز حق دارند از آزادی برخوردار باشند. به همین دلیل مسئله همزیستی آزادیها مطرح می‌شود؛ بنابراین قانونگذار اساسی، با ملاحظه دیگر اهداف و آرمانهای انسانی، حدود و قیودی را برای آزادی مقرر داشته و از این طریق انسجام و هماهنگی درونی لازم، میان اجزای آن را فراهم آورده است.

البته وجود مرز و محدودیت برای آزادی همواره باید به شکل قانونی انجام گیرد؛ یعنی مرزهای آزادی در قانون اساسی به صورت حداقلی و به طور استثنایی مورد تفسیر قرار بگیرند و تنها در موارد ضروری، به طور صریح و شفاف، توسط قانونگذار مشخص گردد تا بهانه ای برای حذف و عدول از اصل آزادی نگردد. برای نمونه: قانون گذار اساسی، در خصوص محدودیت حقوق و آزادی‌های فردی در حالت جنگ و شرایط اضطراری (حالت فوق العاده) در اصل هفتاد و نهم، شرایطی را مقرر نموده است که نشان از حساسیت قانون اساسی در حفظ و تضمین آزادی دارد. بر این اساس، دولت تنها میتواند با تصویب نمایندگان مردم در حد ضرورت و به صورت موقتی کمتر از سی روز اعمال محدودیت نماید، به طوری که اعمال محدودیتها در شرایط فوق العاده به شیوه نظامی نباشد. تمامی شرایط و قیودی که اصل هفتاد و نهم از اعمال محدودیت در شرایط فوق العاده مطرح شده است، از یک اصل کلی حقوقی پرده برمی‌دارد و آن تاکید بر

حفظ آزادی‌های فردی است و این که اعمال محدودیت در موارد ضروری و به طور استثنایی باید انجام پذیرد. این اصل مهمی است که باید در تمامی موارد اعمال حاکمیت و قانونگذاری مورد توجه قرار گیرد.

با این وصف، آزادی به مثابه یکی از ارزش‌های دخیل در تکوین جامعه و مناسبات آن اقتضا می‌کند که در عرصه حاکمیت و مقوله دولت، نهادهای لازم برای صیانت، حفظ و گسترش این ارزش محقق شود. از این رو در عرصه نهادسازی حکومتی، برای صیانت و بسط آزادی، باید نهادهای متناسب برای حمایت از اقسام آزادی‌های فردی ایجاد شود و نهادهای نظارتی و قضایی لازم برای برخورد با متخلفان و متعدیان به آزادی‌های مشروع و قانونی افراد تاسیس گردد. (واعظی، ۱۳۹۱: ۲۵)

۴. قلمرو و حدود آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی، در فصل سوم با عنوان حقوق ملت، انواع آزادی‌های افراد در جامعه بیان گردیده است. از مجموع اصول این فصل و سایر اصول قانون اساسی، به طور کلی می‌توان سه دسته از آزادیها را با نام آزادی‌های سیاسی، آزادی‌های گروهی و آزادی‌های فردی شناسایی کرد:

الف: آزادی‌های سیاسی در قانون اساسی

از آزادی سیاسی تعاریف گوناگونی ارائه شده، به گونه ای که برخی از تعاریف کلیه آزادی‌های عمومی افراد در مقابل حکومت را شامل می‌شوند؛ اما مقصود ما از آزادی‌های سیاسی که به آن حقوق سیاسی نیز گفته می‌شود، بخشی از حقوق و آزادی‌های عمومی است که به مشارکت در حاکمیت و امور دولتی مربوط می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۲۹) همان گونه که در ماده ۲۱ اعلامیه حقوق بشر نیز در بیان آزادی سیاسی آورده است:

- هرکس حق دارد که در اداره امور کشور خود، خواه مستقیم و خواه با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید؛

- هرکس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید؛

- اساس و منشأ قدرت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از

روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.

در قانون اساسی، اصول ششم، هفتم و پنجاه و ششم آزادی سیاسی به رسمیت شناخته شده است. اصل ششم در این خصوص مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات. انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای شهر و نظایر این‌ها یا از راه همه پرسی...»

اصل هفتم نیز بر مشارکت مردم در تصمیم‌گیری و اداره امور کشور از طریق مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهروستا اشاره کرده است. هم‌چنین اصل پنجاه و ششم که مقرر می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هموانسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند، یا در خدمت منافع فرد، یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

در ظاهر امر شاید بتوان گفت: قانون اساسی قید خاصی را در حوزه آزادی‌های سیاسی، بیان نکرده است. علاوه بر این که از موقعیت اصل ۵۶ در صدر فصل مربوط به حق حاکمیت ملت نیز چنین بر می‌آید که، آزادی سیاسی پایه نظام جمهوری اسلامی است و سایه خود را بر همه اصول دیگر و همه نهادهای قانون اساسی گسترانده است. از این رو باید سایر اصول در پرتو این اصل تفسیر شود و به عنوان مبنای حکومت مورد توجه قرار گیرد.

عنصر الهی مشروعیت نظام سیاسی که خود نیز حاصل اعمال آزادی سیاسی مردم بوده است، موجب گردیده تا آزادی سیاسی به عنوان حق خدادادی و در راستای حق حاکمیت خدا در نظر گرفته شود؛ لذا تعیین سرنوشت سیاسی و شکل حاکمیت و انتخاب کارگزاران، مقید به ضوابط شرعی است و اعمال رأی و نظر در جامعه اسلامی، تلفیقی از حق و تکلیف دینی است. آزادی سیاسی در تصدی مناصب عالی رتبه سیاسی، نظیر رهبری و ریاست جمهوری، مقید به شرایطی اخلاقی نظیر: عدالت و تقوا، امانت و ایمان (اصل پنجم)، یکصدونهم و یکصد و پانزده) است که حق انتخاب شدن را محدود به دارا بودن ویژگی‌ها و شایستگی‌های اخلاقی می‌داند. در خصوص سایر انتخابات نظیر: انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز، تعیین شرایط

انتخاب شوندگان بر عهده قانونگذار قرار داده شده است، که در این موارد نیز پاره ای از شرایط اخلاقی در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی (ماده ۳۰)، محدودیتهایی را برای آزادی سیاسی در خصوص حق انتخاب شدن فراهم می‌آورد.^۱ پرواضح است که عدم رعایت اصول اخلاقی در اعمال آزادی‌های سیاسی و تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی به ویژه انتخابات، میتواند زمینه ساز مسائلی چون: دیکتاتوری اکثریت و استفاده از ابزارهای تخریب و دروغ و فریب برای کسب قدرت سیاسی شود.

از آن جا که محدودیتهای اخلاقی در آزادی سیاسی، به موجب قانون تعیین می‌گردد و همان طور که گفته شد، اصل بر آزادی و مشارکت همگانی است و محدودیتهای جنبه استثنا دارند، ضروری است قانونگذار در بیان دقیق و ارائه ملاکهای شفاف در جهت تعیین افراد واجد صلاحیت، به گونه ای اقدام کند که زمینه اعمال نظر شخصی و سلیقه ورزی مجریان، در تشخیص ملاکهای اخلاقی را از بین ببرد. به بیان دیگر، تعیین شرایط منحصر از سوی قانون گذار باید مشخص گردد و شرایط به گونه ای نباشد که مجریان، نقش تعیین کننده در توسعه یا تضییق استثنائات داشته باشند.

ب: آزادی‌های گروهی در قانون اساسی

آزادی‌های گروهی که به آن آزادی‌های جمعی نیز گفته می‌شود، به آزادی‌های یک گروه و اجتماع خاص در جامعه اشاره دارد که مورد حمایت قانون قرار گرفته است، مثل: آزادی اقلیت‌های مذهبی در انجام مراسم مذهبی، تعلیم و تربیت و وضع قواعد محلی، که در اصل ۱۲ قانون اساسی اشاره شده است. آزادی اقلیتهای دینی شناخته شده در اصل ۱۳ نیز، نمونه ای دیگر از توجه قانون اساسی به حقوق و آزادی‌های گروهی است.

قانون اساسی در جهت حمایت از حقوق و آزادی اقلیتهای دینی، حضور نمایندگانی از هر یک از این اقلیت‌ها را نیز در مجلس شورای اسلامی پیش بینی کرده است. (قانون اساسی، اصل ۶۴) همه اقلیت‌های دینی، اعم از اقلیت‌های شناخته شده در اصل ۱۳ و سایر غیرمسلمانان به

۱. برای آشنایی بیشتر با مواد ر. ک: قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ماده ۶۵ و قانون انتخابات ریاست جمهوری، ماده ۷۱.

طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی مقرر در قانون اساسی برخوردارند و دولت و مسلمانان موظف اند با اخلاق حسنه و قسط و عدل، حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. (قانون اساسی، اصول ۱۴ و ۲۰) از این رو غیر مسلمانان از نظر حقوق انسانی، تفاوتی با مسلمانان ندارند و محدودیتهایی که در قوانین پیش بینی شده تنها از حیث حقوق شهروندی است. در واقع در خصوص حقوق انسانی، مسئله اقلیت مفهومی ندارد و همه افراد از جهت انسان بما هوانسان، از حقوق انسانی برخوردار هستند؛ اما دولت اسلامی این اختیار را دارد تا بر اساس اصل وفاداری، که بنیان هر حاکمیتی بر آن استوار می‌گردد، در برخی حوزه‌ها که از آن به حقوق شهروندی تعبیر می‌کنیم تمایزاتی در اعطای امتیازات - از طریق تبعیض مثبت - برای اکثریت مسلمانان قائل شود. (جاوید، ۱۳۹: ۱۳۹۲) آزادی فعالیت‌های گروهی و جمعی نظیر: انجام مراسم دینی و تعلیم و تربیت نیز امتیازی است که قانون اساسی تنها برای اقلیت‌های شناخته شده در اصل ۱۳ مقرر نموده است.^۱

آزادی اقوام در استفاده از زبان‌های قومی و محلی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس در مدارس در کنار زبان فارسی، از جمله امتیازات گروهی اقلیت‌های قومی است. (قانون اساسی، اصل ۱۵)

هم چنین آزادی احزاب و جمعیتها نیز، از نمونه‌های آزادی‌های گروهی حمایت شده در قانون اساسی است. قانون اساسی حق تشکیل، عضویت، یا عدم عضویت در احزاب را به رسمیت شناخته است؛ مشروط بر این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. (قانون اساسی، اصل ۲۶)

یکی دیگر از آزادی‌های گروهی در قانون اساسی، آزادی اجتماعات و راه پیمایی هاست که بدون حمل سلاح و اخلاص به مبانی اسلام پذیرفته شده است. (قانون اساسی، اصل ۲۷) بدین معنا که افراد میتوانند، برای تبادل افکار یا دفاع از منافع خود از طریق سخنرانی، میتینگ، راهپیمایی و تظاهرات خیابانی که برای این منظور از طرف اشخاص معینی ترتیب داده می‌شود، آزادانه شرکت کنند.

۱. برای آشنایی بیشتر با جایگاه حقوقی اقلیت‌ها در اسلام ر. ک: جاوید، محمد جواد، «تبعیض مثبت در اسلام و حقوق اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی» مجله حکومت اسلامی، ۱۳۹۲، ش ۶۷، صص ۱۳۷-۱۶۲.

هم چنین آزادی نشریات و مطبوعات؛ که البته بخشی از آزادی اطلاعات نیز به شمار می‌آید، در اصل ۲۴ مورد تاکید قرار گرفته است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند؛ مگر این که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند». از مفاد این اصل میتوان این گونه استنباط نمود که، اولاً: اصل بر آزادی مطبوعات است و موارد ممنوع جنبه استثنا دارند. از این رو هر جا تردید در اخلاص بود، باید اصل را مجری دانست. لحن کلام هم به گونه ای است که تسامح و احتیاط را توصیه می‌کند و به همین جهت، قید اخلاص به مبانی اسلام و حقوق عمومی را بیان می‌کند، نه مخالفت با احکام و فروع است. دوم این که: مرجع تعیین استثنائات و محدودیتها، منحصر در اختیار قانون گذار است. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۴۱)

با عنایت به مجموعه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این نکته به دست می‌آید که، در قانون اساسی نمی‌توان معیار یگانه و معینی برای ترسیم حدود و ثغور آزادی‌های گروهی ترسیم کرد. در برخی موارد اخلاص در حقوق عمومی و اخلاص در مبانی اسلام به عنوان خط قرمز عنوان شده و در موارد دیگر مصالح عمومی، وحدت ملی، استقلال، اساس جمهوری اسلامی و موازین اسلامی عنوان گردیده است. در مواردی هم وظیفه تعیین حدود آزادی به قانون عادی محول شده است. با این وصف و به دلیل ابهام و کلیتی که در بیان این قیود وجود دارد، دخالت و تفسیر قانونگذار و مجریان در توسعه یا تضییق محدوده‌ی این دسته از آزادی‌ها، تاثیر زیادی خواهد داشت.

ج: آزادی‌های فردی در قانون اساسی

آزادی‌هایی که با جنبه فردی و شخصی افراد در اجتماع مربوط است، مصادیق متنوعی دارد. از آن جمله: آزادی اندیشه و بیان است. اصل ۲۳ از آزادی عقیده سخن می‌گوید: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد». اندیشه و اعتقاد تا زمانی که چهره درونی و خصوصی دارد، جزیی از ذات و سرشت انسان است و محدودیت بردار نیستند. دولت می‌تواند اطاعت از قانون را از مردم بخواهد تا نظم اجتماعی برهم نخورد؛ ولی اعتقاد را به زور نمی‌توان تحمیل کرد؛ اما بیان اندیشه، چهره بیرونی اجتماعی دارد و به همین دلیل ممکن است با نظم عمومی برخورد داشته باشد. آزادی بیان و

نشر در اصول ۲۴ و ۱۷۵ قانون اساسی بیان گردیده است و محدوده آن با رعایت موازین اسلام و حفظ حقوق عمومی و مصالح کشور توسط قانونگذار مشخص می‌گردد.

از دیگر آزادی‌های فردی در قانون اساسی، آزادی شغل است. هر کس حق دارد شغلی که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. (قانون اساسی، اصل ۲۸) در بند ۴ اصل ۴۳ نیز آزادی انتخاب شغل، در زمره ضوابط اقتصادی حمایت شده است: «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری». از شرایط تحقق آزادی کار، علاوه بر حق انتخاب و اشتغال آزادانه کار، منسوخ ساختن بردگی، کار اجباری و نظایر اینهاست، که لازمه آزادی انسان و حق تعیین سرنوشت است. نتیجه منطقی آزادی شغل این است که شخص بتواند از حاصل کار خود بهره‌مند شود، که در اصل ۴۷ و ۴۸ مورد حمایت قرار گرفته است. از عبارت کسب و کار مشروع در اصول ذکر شده، عدم مغایرت با قانون، نظم عمومی و اخلاق برداشت می‌شود و نباید آن را محدود به عدم مغایرت با قانون دانست. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۳۹)

اصل آزادی قراردادی هم در قانون اساسی نیامده است ولی در ماده ۱۰ قانون مدنی بدان اشاره شده و در قوانین کشورها آن چنان تکرار شده که بعضی آن را در زمره ارزشها آورده اند. (همان) از دیگر نمونه‌های آزادی‌های فردی، اصل سی ام قانون اساسی است که بر آزادی آموزش و پرورش، از طریق الزام دولت بفرهنگ کردن امکان آموزش رایگان اشاره می‌کند.

آزادی مسکن (اصل ۳۱)، منع بازداشت خودسرانه (اصل ۳۲)، آزادی اقامت و منع تبعید (اصل ۳۳)، آزادی دادخواهی و دسترسی به دادگاه صالح (اصل ۳۴) نیز از جمله آزادی‌های فردی است که در قانون اساسی حمایت شده است.

در تمامی موارد، آزادی‌های مورد حمایت در قانون اساسی منطبق با بیان و تضمین آزادی‌ها بر این پایه استوار است که انسان به طور طبیعی از همه این حقوق و آزادی‌ها باید برخوردار باشد و هرگونه قیدی در این زمینه از باب ضرورت و به طور استثنایی، منحصرًا توسط قانونگذار مشخص می‌شود. آزادی یکی از ارزش‌های پذیرفته شده در قانون اساسی است و هیچ کس اجازه ندارد به محدود کردن آزادی یا سلب آن بپردازد؛ مگر این که در تضاد با ارزش برتری قرار گیرد.

هر چند در قانون اساسی معیار واحدی برای محدود آزادی بیان نگردیده؛ اما از محدودیتهای پیش گفته می‌توان این گونه استنتاج کرد که آزادی در قانون اساسی بر محور «مسئولیت» بنا نهاده شده. مسئولیت انسان در برابر خدا و مسئولیت انسان در برابر جامعه. همه محدودیتهای مطرح در اصول قانون اساسی، یا برخاسته از مسئولیت الهی اوست، یا برخاسته از مسئولیت اجتماعی. انسان موجودی آزاد و انتخابگراست؛ اما آزادی برای انسان همراه با بار مسئولیت در قبال نوع انتخاب او خواهد بود. انسان آزاد در برابر حفظ نظم عمومی، مصالح و منافع جمعی، استقلال و همبستگی اجتماعی، حفظ حقوق و آزادی سایرین و سایر اصولی که برای سامان و اساس زندگی جمعی لازم است مسئول است. در واقع منشأ آزادی انسان، از سوی خداست و بستر تحقق آن، زندگی جمعی است؛ پس آزادی را نمیتوان بدون در نظر گرفتن منشأ و بستر آن مطالبه کرد و به بهانه آزادی بنیان و اساس آزادی را نشانه گرفت.

۵. نسبت مفهومی آزادی و اخلاق

آزادی در مفهوم لیبرالی، نسبت به هرگونه داوری اخلاقی بی طرف و خنثی است و تعیین محتوای انتخاب آزادانه را امری شخصی و کاملاً فردی تلقی می‌کند، که نظام سیاسی حق دخالت در آن را ندارد؛ اما نظام سیاسی مکتبی و دینی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران الگو گرفته از آن است، آزادی را بر محور اخلاق و ارزش‌های اخلاقی و در مفهومی حداکثری از آزادی مثبت مد نظر دارد. این مهم را می‌توان به روشنی از عباراتی نظیر «آزادی مسئولانه» (بند ۶ اصل ۲) و «آزادی مشروع» (اصل ۹) در قانون اساسی برداشت کرد.

هر چند آزادی بر محور اخلاق و آزادی معنوی، در واقع تحدیدی بر اطلاق آزادی است؛ اما تجویز آزادی مطلق و نفی همه قیدها نیز امری ناممکن است. حتی گروه‌های طرف دار اصالت آزادی نیز هرگز در قوانین موضوعه خود، برای افراد آزادی مطلق تعریف نکرده‌اند؛ بلکه حداقل مرزهایی برای آزادی، مقید به سرحد آزادی دیگران ترسیم نموده‌اند؛ بنابراین اصل وجود محدوده و شرایطی برای آزادی افراد، در عرصه اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا نپذیرفتن این امر به هرج و مرج و تأمین نشدن حداقل نیازهای همه افراد جامعه منجر خواهد شد و اساس آزادی پایمال خواهد شد. انسان همین که پای در جامعه مینهد خود را گرفتار ضرورت‌های گوناگون

زندگی جمعی میکند. تحمل این گونه فشارهای مادی و روانی، لازمه این زندگی است و نباید آن را با آزادی او منافی پنداشت. رهایی کامل از قید، تنها سزاوار خداوند است. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۹۸)

از این رو محور اصلی گفتگو بین مکاتب مختلف حقوقی و سیاسی، میزان و موارد محدودیت هاست. از آنجا که اخلاق معیار عقلی و وجدانی برای رفتار انسان به شمار می‌رود، یکی از مبانی که بر اساس آن می‌توان محدوده آزادی‌ها را مشخص کرد، مبانی و محدودیت‌های اخلاقی است.^۱ این محدوده‌های اخلاقی باید از طریق قواعد حقوقی و به طور دقیق مشخص گردند؛ بنابراین اخلاق در کنار آزادی فعلیت می‌یابد و آزادی را رنگ و روی انسانی و متعالی می‌بخشد. به تعبیر دیگر، معنا و مفهوم بخشیدن به آزادی، در گرو انتخاب اخلاقی است. .

اگر منصفانه به رابطه آزادی و اخلاق در جامعه سیاسی توجه کنیم، به نظر میرسد اخلاق ضامن حفظ و تضمین آزادی نیز هست و به نوعی وجدان اخلاقی، ضمانت اجرای درونی برای عدم تجاوز به آزادی دیگران را فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، حفظ و تضمین آزادی افراد در مفهوم منفی و مثبت آن - که از وظایف نظام سیاسی و قضایی در هر جامعه است - در صورتی تحقق می‌پذیرد که نظام حقوق اساسی، در پرتو ارزش‌های اخلاقی ایجاد شده باشد. آزادی در واقع مولود اندیشه‌های فلسفی، اخلاقی و دینی است و زمانی ارزش واقعی خود را پیدا می‌کند که در آن سعادت بشری مورد نظر باشد.

در تحلیل این نکته می‌توان به موارد خلاف و نقض آن نیز استناد کرد. در جامعه‌ای که نظام حقوقی و سیاسی، مقید به موازین و اصول اخلاقی نیست و نسبت به ارزش‌های اخلاقی بی‌طرف و خنثی است، ایجاد بیشترین آزادی برای همه افراد جامعه توجیه منطقی نخواهد داشت؛ لذا

۱. البته محدودیت‌های دیگری نیز برای آزادی در قانون اساسی در نظر گرفته شده است. نظیر حفظ منافع یا مصالح عمومی، تأمین حقوق و آزادی‌های دیگران، حفظ نظم عمومی و رعایت مبانی اسلام. البته این محدودیت‌ها نباید به گونه‌ای باشد که منجر به سلب کامل یکی از آزادی‌های فردی گردد. در رابطه با حدود و ثغور آزادی‌ها ر.ک: علی اکبر، گرجی ازندریانی، «مبنا و مفهوم حقوق بنیادین»، صص ۷-۲۷.

۲. در رابطه با اینکه تعیین معنا و محتوای آزادی از سوی اراده عمومی انجام می‌پذیرد یا اقتدار سیاسی به نحو الزام‌آور و قاهرانه آن را تعیین می‌کند یا باید تعیین آن به خود فرد واگذار شود، اختلاف نظر وجود دارد که برای آشنایی بیشتر با این دیدگاه‌ها ر.ک: محمد، راسخ، آزادی چون ارزش، در: حق و مصلحت.

در این فرض، آزادی تا حدی ضروری و مورد توجه قرار می‌گیرد که برای تحقق اغراض و اهداف سیاسی دولت سودمند باشد. در واقع آزادی روشی است برای رسیدن به اهداف دیگری نظیر: توسعه، نفع و عقلانیت و تا زمانی که در این راستا قابل استفاده باشد، مفید و ارزشمند است. در این صورت جامعه از طریق قدرت حکومتی خود می‌تواند به نام آزادی، دست به آن‌گونه اقداماتی بزند که در نهایت به نقض آزادی منجر می‌شود.

اگر نگاه به آزادی برخاسته از مبانی اخلاقی و با اعتقاد به کرامت و ارزش واقعی انسان باشد، در این صورت وظیفه اخلاقی دولت اقتضا می‌کند که بر اساس اصول اخلاقی به توزیع عادلانه آزادی در جامعه پردازد و تنها در این صورت است که، تک تک انسان‌ها فارغ از رنگ، نژاد، جنس، قوم و... از آزادی برابر برخوردار خواهند بود.

در مقابل، آزادی، کاشف مفاسد پنهانی و زوایای ضد اخلاقی است که در درون جامعه وجود داشته و به دلیل غیبت آزادی و گستردگی دامنه استبداد، خودش را نشان نمی‌دهد و حتی گمان می‌شده که جامعه کاملاً اخلاقی است و مردم از فضایل اخلاقی بهره‌مندند؛ غافل از اینکه نظام استبدادی و ذهنیت استبدادزده جامعه، اجازه بروز و ظهور شخصیت واقعی جامعه را نمی‌دهد است و هر چه بوده، تملق، دورویی، ریا، چاپلوسی، دروغ، تهمت، کج‌روی و در یک کلام سیطره رذایل و مفاسد اخلاقی بوده است. (لک زایی، ۱۳۸۲)

یکی از اشکالاتی که در ارتباط اخلاق و آزادی مطرح است این است که ترکیب آزادی با محتوای ارزشی و اخلاقی، نوعی نخبه‌گرایی و قیام‌مآبی و در نتیجه منجر نقض آزادی خواهد شد. از این رو محتوای آزادی نباید توسط دستگاه‌های حکومتی برای افراد دیکته شود؛ چرا که دولت موظف است به توزیع اراده آزاد برای همه افراد پردازد و کار بست این اراده، آزادانه در اختیار خود افراد خواهد بود. در واقع در توزیع آزادی در جامعه، اصل بر بی طرفی اخلاقی است و هر فرد بسته به میل و خواست خود می‌تواند اراده آزاد خود را به کار بندد.

این ادعا اگر چه در حوزه امور فردی و شخصی موجه به نظر می‌رسد؛ اما در خصوص آزادی‌های گروهی و در عرصه عمومی صحیح نیست و باعث هرج و مرج و بی‌نظمی خواهد شد. زندگی انسانی در جامعه، به ناچار محدودیتهایی را برای آزادی به دنبال می‌آورد. از این رو همان‌گونه که وجود آزادی برای جامعه لازم و حیاتی است مسائلی چون: امنیت، اخلاق، نظم

و سلامت عمومی حائز اهمیت هستند؛ بنابراین در هر جامعه ای پاره ای از محدودیتها از طریق قانون، برای آزادی در نظر گرفته می شود. این محدودیتها توسط قانونگذار در قالب قانون مشخص می گردد و قانونگذار بر پایه اخلاق و ارزش های اجتماعی به تعیین این محدودیتها می پردازد.

گفتنی است توجه به خیرات و ارزش های اخلاقی، به معنای دخالت جایزانه حکومت در حریم خصوصی و سلب آزادی های فردی نیست، و نقش حاکمیت و دولت اسلامی در خودشکوفایی معنوی و استقرار ارزشها و غایات اخلاقی و معنوی در جامعه اسلامی هرگز در قالب اجبار فیزیکی و سلب یا محدودیت اختیار و اراده افراد ظهور و بروز پیدا نمی کند؛ بلکه اساساً وصول به آزادی های معنوی، حرکتی ارادی و آگاهانه است که تنها از طریق عزم و اراده جدی و انتخاب آگاهانه فرد میسر است. رسالت و وظیفه دولت اسلامی، فراهم آوردن شرایط و تمهید مقدمات برای تسهیل چنین حرکت ارادی و انتخابگرانه است.

از این رو پذیرش تلقی اسلامی از آزادی به عنوان ارزش و هنجار، مبنایی اقتضا می کند که دولت اسلامی در عرصه های مختلف تقنین، سیاست گذاری، تصمیم گیری، برنامه ریزی و ارائه خدمات، صیانت از آزادی های حقوقی و معنوی را در کنار دیگر ارزش های بنیادین، نظیر عدالت در نظر داشته باشد، به گونه ای که در این جامعه عبودیت، اخلاق و خودشکوفایی معنوی تسهیل و تمهید شود، تا اراده های سمت و سو گرفته به سوی آزاد شدن حقیقی، و رستگاری و فلاح کمتر با موانع درونی و بیرونی مواجه شوند. (واعظی، ۱۳۹۱: ۲۶)

علاوه بر این مهم ترین و کاراترین ابزار قانونی برای اجرای مقررات پشتیبان آزادی های شهروندان، نظام قضایی است. اصل صد و پنجاه و ششم قانون اساسی، قوه قضائیه را موظف به «احیای حقوق و گسترش عدل و آزادی های مشروع» میدانند. آزادی گرایي از جانب قوه قضائیه، که همان قانون گرایي و اجرای بی طرفانه مقررات می باشد، که بدون فراهم بودن زمینه های اخلاقی نظیر: عدالت طلبی ممکن نخواهد بود. از این رو قوه قضائیه متعهد و اخلاق گرا، پیش شرط تضمین قانون مداری و فراهم نمودن آزادی در جامعه سیاسی است؛ که البته این امر از طریق مجاری قانونی، به ویژه قانون اساسی به وجود خواهد آمد.

نتیجه

با توجه به مفهوم حداکثری که از آزادی در تلقی اسلامی مطرح گردید، مبنا قرار گرفتن شریعت الهی و اخلاق اسلامی در نظام تقنینی و حقوقی جامعه اسلامی، منافاتی با اهتمام به آزادی‌های فردی ندارد؛ بلکه توجه عمیق به مضمون آزادی چنین وابستگی را میان نظام حقوقی و حدود الهی و اخلاق، غایات، خیرات و فضایل انسانی را الزامی می‌کند. بر مبنای اصول انسان شناسی و ارزش‌شناختی اسلام، حکومت به عنوان عالی‌ترین نهادی که در پی منافع و مصالح عموم است، نمی‌تواند در برابر هنجارها و ارزش‌های متعالی انسانی؛ یعنی ایمان و اصول اخلاقی بی تفاوت باشد. از این رو ساختار سیاسی و شرایط اجتماعی و فرهنگی باید به گونه‌ای هدایت شود که در عین تأمین آزادی‌های مشروع، ترویج ارزشها و رشد اخلاقی و معنوی مردم و جامعه فراهم گردد و موانعی که بر سر راه هدایت و تحقق ارزشها قرار دارد برداشته شود؛ تا زمینه آگاهی و آزادی معنوی افراد فراهم شود.

آزادی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی یک اصل مبنایی است و محدود کردن آن باید به طور استثنا و در موارد ضروری باشد. قانونگذار می‌بایست، تا آزادی‌های فردی را مورد توجه و حمایت قرار دهد و برای حفظ نظم یا سایر ارزش‌های اخلاقی تا حد ممکن به اقدامات دیگری غیر از اجبار و زور متوسل شود و تنها اگر راه دیگری وجود ندارد، الزام و اجبار مبادرت ورزد. وظیفه اخلاقی دولت و نظام سیاسی در این بین، آگاهی بخشی و هدایتگری است. دولت باید شرایطی را فراهم کند که افراد را در بهره‌مندی از آزادی و انتخاب آزادانه ارشاد نماید. از این رو اصل آزادی در کنار مسئولیت اخلاقی، امری است که مورد نظر قانونگذار اساسی قرار گرفته است.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. راسخ، محمد، حق و مصلحت، تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
 ۲. ساعد وکیل، امیر، عسکری، پوریا، قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، تهران: مجد، ۱۳۸۷.
 ۳. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۷.
 ۴. جاوید، محمدجواد، «تبعیض مثبت در اسلام و حقوق اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی»، مجله حکومت اسلامی، ۱۳۹۲، ش ۶۷.
 ۵. حائری، عبدالهادی، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشوران، مشهد: جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.
 ۶. شاطری، روح‌الله، مسئولیت اخلاقی حکومت دینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
 ۷. فقیهی، سیده فاطمه، اخلاق و حقوق اساسی (نگاهی بر جایگاه اخلاق در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران)، تهران: مجد، ۱۳۹۴.
 ۸. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چ ۱۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳.
 ۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸.
 ۱۰. قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۸.
 ۱۱. قانون انتخابات ریاست جمهوری، ۱۳۶۴.
 ۱۲. کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چ چهارم، ۱۳۹۰.
 ۱۳. لک زایی، شریف، «رابطه اخلاق و آزادی؛ با تأکید بر اندیشه آیت‌الله مطهری»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۳۸۲، ۲۳.
 ۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۴، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
 ۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، تدوین عبدالحکیم

- سلیمی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۱۶. مطهری، مرتضی، *آزادی معنوی*، قم: نشر صدرا، ۱۳۷۴.
۱۷. میرموسوی، سیدعلی و حقیقت، سید صادق، *مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۸.
۱۸. مرکز مالگیری، احمد، *حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشتها*، تهران: مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۹. واعظی، احمد، «*جانب هنجاری تلقی اسلامی از آزادی*»، نشریه علوم سیاسی، ش ۱۳۹۱، ۵۷.
۲۰. واعظی، احمد، «*امام خمینی و مبحث آزادی*»، حکومت اسلامی، ش ۱۳۷۸، ۲.
۲۱. هارت، هربرت، *آزادی، اخلاق، قانون (درآمدی بر فلسفه)*